

رویدادهای مهم تاریخی

# حاورسی

## از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز



مصحن میرزایی

### هدف‌های ناهمگام

یکی از مشکلات اساسی ایام جنگ در ایران این بود که ایران و عثمانی اهداف هماهنگی نداشتند.

«گر که، محقق رویداد های جنگ جهانی اول می نویسد: اهداف عثمانی در ایران، با اهداف آلمان هماهنگ نبود. عثمانی ها می خواستند از طریق اعلان جهاد کشورهای مسلمان را جلب کنند و زمام امور آن ها را در دست بگیرند. از نظر عثمانی ها همکاری با آلمان موثقی بود و به همین دلیل در رایبانه شان با ایران نوسانات بسیاری بود. تجاوزات عثمانی هم موجب دلسردی ایرانیان می شد و به همکاری با آلمان، لطمه می زد.

سیاست عثمانی ها شوراندن ملت ایران بود، به این امید که امواج شورش به افغانستان و هند سرایت کند و نفوذ انگلیسی و روسیه را از میان ببرد. «گر که محقق تاریخ جنگ جهانی اول می نویسد: عثمانی ها سه نظریه کلی داشتند و آن ها را شرط همکاری با آلمانی ها قرار داده بودند: قبول کردن اولویت عثمانی در امور آئینی تحرکات در این زمینه و قیادت نظامی عثمانی در کشورهای اسلامی. «گر که» اضافه می کند که ایرانی ها با وجود همکاری با آلمان، مجال بودن به این سیاست بدهند. عثمانی ها به خاک ایران تجاوز کردند و پس از عقب نشینی از آذربایجان، بار دیگر

به ایران نفیورستانند. در اوایل ربیع الاول ۱۳۳۲، نیروهای عثمانی از مرز جنوبی ایران به خوزستان حمله کردند و تأسیسات شرکت نفت انگلیسی و ایران را به خطر انداختند. در همان وقت «رتوف بیگ، از مرز ایران، (حوالی خاقین - قصر شیرین)، وارد ایران شد. با اعلان جهاد که قبلاً هم در خوزستان و آذربایجان اعلام شده بود، سعی کرد مردم و عشایر را علیه همدیگر تحریک کند، ولی راه به جایی نبرد و ایلات بیشتر درصدا اتحاد برآمدند تا با او مقابله کنند. غارتگری ها و تهاجم نیروهای «رتوف بیگ»، میان مردم رعب و وحشت ایجاد می کرد و گزارش های روزگار نیز مردم به وسیله کارگزاری ها (نمایندگان وزارت امور خارجه در استان ها و سرحدات) و حکومت کرمانشاه، به دولت مرکزی و روزنامه های تهران مخابره می شد. عثمانی ها علاوه بر تبلیغات پان اسلامیسیم، که به نیت جلب توجه سوزمین های اسلامی انجام می شد، هدف دیگرشان، اشغال و منضم کردن سوزمین های ایران بود که از دیرباز رؤیای آن را در سر می پروراندند. هر چند تبلیغات عثمانی ها در میان ایرانیان انعکاس لازم را نداشت، ولی موجب نگرانی و اعتراض دولت ایران شد و قریباً با بارها از آلمانی ها تقاضا کرد عثمانی ها را که حضورشان باعث قتل و غارت و نزاع محلی بود، وادار کنند از خاک ایران عقب نشینی کنند، که بدبخانه خواسته هاشان بی نتیجه بود. «گر که» به تفصیل شرح داده است که تهاجم عثمانی ها تا چه حد به پیشرفت اهداف آلمانی ها در ایران صدمه زد. بی پولی دولت و ضعف فوق العاده حاکمیت ایران به اندازه ای که در برابر حملات عثمانی، نمی توانست جز نظاره، کاری کند. به قسمی که «کاپیتان سن سون، رئیس ژاندارمری کرمانشاه نوشت:

«در سنوات اخیر هیچ وقت یک قوه کامل دولتی از جانب ایران در آن حدود نبوده است که انتظام را مستقر و اغتشاشات را رفع نماید و غارتگران و اشرار را گوشمالی دهد.»

برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. به: زندگی سیاسی نظام السلطنه - دکتر منصور اتحادیه - نشر تاریخ ایران کاینه های زمان جنگ زمانی که جنگ آغاز شد، ریاست هیئات دولت با مستوفی الممالک بود. روس ها از کاینه او شکایت داشتند، چرا که

عناصر طرفدار روسیه در آن عضویت نداشتند. مستوفی اصرار داشت روس ها آذربایجان را تخلیه کنند و آن دولت همکاری نمی کرد و در عین حال که بی طرفی را قبول داشت، به آلمان و عثمانی هم متمایل بود.

در دیجیمه ۱۳۳۲ (۱۹۱۵ میلادی) وان کاروف، «شارژ دافتر، سفارت انگلیس و اعاصم بیگ، سفیر عثمانی، با مستوفی الممالک، برای شرکت ایران در جنگ، مذاکراتی را آغاز کردند. ولی طبق نوشته «گر که»، مذاکرات ایران بیشتر محلی بود و هنوز دولت های آلمان و عثمانی برای گسترش فعالیت در ایران برنامه ای نداشتند. ضمناً وان کاروف، با «دموکرات ها»، در مجلس تماس داشت و سعی می کرد گروهی را برای حمایت از مستوفی بسیج کند. گذشته از همه اینها (مستوفی الممالک، در مجلس شورای ملی، از حمایت گسترده ای برخوردار نبود.

وان کاروف، «شارژ دافتر، سفارت آلمان در دیجیمه و صفر ۱۳۳۳، مذاکراتی را فرماده و ژاندارمری آغاز کرد. ولی آن مذاکرات تا اجازه برلین نبود و به ابتکار کاردار آلمان و سفیر عثمانی در محل صورت می گرفت و در هر حال هیچ یک از آن اقدا هم موفقیت آمیز نبود. فعالیت آلمانی ها، بخصوص «اوسوس»، در جنوب ایران، شدت یافته بود و انگلیسی ها که از آن وضع ناراضی بودند با وجود بی طرفی ایران، قویای در جنوب پیاده کردند که منجر به استعفا مستوفی در ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳ شد.

براساس گزارش وان کاروف، به صدر اعظم آلمان، سفارت آلمان میان احزاب نیز فعالیت بسیاری کرد تا روسایستادها و روحانیون را به هم نزدیک کند. براساس توضیحات وان کاروف: «هدایت دویرونی ملی، به یک مسیر مشترک، یعنی جریان فکری میهن پرستی و سیاسی-عزیزان فکری مذهبی که در اصل در کنار هم همساز کرده و به نحوی ناگفتنی و ناخوشگوار، با تقویت آن دو جریان از طریق همکاری با یکدیگر و امکان استفاده موثر برای دستنیابی به هدف های مورد نظر، از بود اعلان جهاد، که باعث ایجاد همدردی با جنگ عثمانی گردیده، یکی از مهم ترین فعالیت های امپراتوری آلمانی (بود است).

مستوفی الدوله کاینه بعدی را در ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ تشکیل داد. وی از حمایت مجلس برخوردار بود، ولی توانست رضایت دولت های روسیه و انگلیس را جلب کند. مستوفی الدوله نیز اعلان بی طرفی را تأیید کرد و کوشید آن را ادامه دهد. در نتیجه، فعالیت ملیون و مأموران آلمانی، که مهم ترین ایشان «اوسوس» بود، در ولایات و گسترش یافت. روزنامه ها و «دموکرات ها» نیز با فعالیت سیاسی خود از آلمانی ها حمایت می کردند. روس ها و انگلیسی ها به احمدشاه فشار آوردند و مستوفی الدوله را وادار به استعفا کردند. در همان ایام روس ها تدریجاً در اثر پیرو پیاده کردند و در ربیع الاول ۱۳۳۳، «رتوف بیگ» (فرمانده نیروهای عثمانی که با ایرانیان با خشونت رفتار می کرد) نیز عملیات مستوفی را در ایران آغاز کرد، تا این که مستوفی الدوله در ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۳ استعفا داد.



کاینه مشیرالدوله، از حمایت مجلس برخوردار بود. لیکن از آنجا که توانست رضایت روس و انگلیس را جلب کند سقوط کرد

### ۲ میلیون مارک کمک ماهانه

تضمین تمامیت ارضی ایران - یک پیمان دفاعی ۱۰ ساله

تضمین تمامیت ارضی ایران - یک پیمان دفاعی ۱۰ ساله

# هم پیمانی با امپراتوری آلمان

عثمانی ها به خاک ایران تجاوز کردند و پس از عقب نشینی از آذربایجان، مجدداً به ایران قوا فرستادند. در اوایل ربیع الاول ۱۳۳۳، قوای انگلیسی از مرز جنوبی ایران به خوزستان حمله کردند و تأسیسات شرکت نفت انگلیسی و ایران را به خطر انداختند

### کاینه عین الدوله

پس از استعفا مشیرالدوله، کاینه بعدی به وسیله «عین الدوله»، در ۱۱ جمادی الثانی، تشکیل شد. عین الدوله از حمایت روس ها و انگلیسی ها و از احزاب داخلی برخوردار بود. کاینه عین الدوله نیز مانند کاینه های قبلی، گرفتار بی پولی، فشار دولت های خارجی، تخلیه ایران از قوای روسی، حفظ بی طرفی و حمله نیروهای «رتوف بیگ» بود. بنابراین وی از ورود پرس روسی، وزیر مختار آلمان به تهران، در اواخر رجب ۱۳۳۳، «عین الدوله، با او گفت و گو کرد. نخستین تقاضای عین الدوله، از دولت آلمان، به کرمانشاه و بدر فشاری آنها با ایرانیان بود که وادار به عقب نشینی از ایران کند. همچنین از آلمانی ها مبلغ یک میلیون لیره ترک تقاضای وام کرد و قبل از آن که جواب خواسته های او از آلمان برسد، کاینه عین الدوله سقوط کرد و یک ماه طول کشید تا کاینه دیگری به وسیله «مستوفی الممالک، تشکیل شود. علت سقوط کاینه عین الدوله، علاوه بر نداشتن استجماع، حمله عثمانی ها به کرمانشاه و بدر فشاری آنها با ایرانیان بود که موجب استعفا و فرار داخله کاینه مستوفی یعنی فرمانفرما شد.

### همنامی عثمانی

همنامی با کوشش های «کاینیتس»، وابسته نظامی آلمان در ایران جهت راندن تهاجم نیروهای روس در غرب ایران، هشت هفته بعد از استعفا عین الدوله، هنوز در تهران بحران بود، تا آن که مستوفی الممالک توانست در ۷ شوال ۱۳۳۳، کاینه ای تشکیل دهد. در آن کاینه با وجود مخالفت روسها، عده ای از هواداران کاینه عضویت داشتند. در حقیقت روی کار آمدن آن هیأت دولت، نشانه آن بود که «دموکرات ها» از نفوذی نسبی برخوردار شده اند.

«مستوفی الممالک، در دوره دوم ریاست وزرای خود رسماً یک سیاست دیپلماتیک اتخاذ کرد. از طرفی با انگلیس وارد مذاکره شد و از طرف دیگر در مقابل فشارهای متحدین، در ۱۳ شوال، از نو به «رویس» وزیر مختار آلمان پیشنهاد همکاری با آلمان را داد. تقاضای وی، حمایت آلمان از تمامیت ارضی و استقلال ایران، اعطای قرضه، ارسال پول و جنگ افزار و اسفران آلمانی بود. در صورت قبول آن شرایط و عقد قرارداد، ایران می توانست وارد جنگ شود. ضمناً

«مستوفی الممالک، اطلاع داد اگر ضمانت داده نشود، از آلمان خواهد خواست تا جلوی ادامه فعالیت مأمورانش را در ایران بگیرد، بی طرفی ایران را رعایت کند و ایران را در برابر روسیه و انگلیس به خطر نیندازد.

ظاهر در همین هنگام مذاکراتی بین نماینده عثمانی و «مستوفی الممالک، در تهران جریان داشت. بعدها در بغداد، در رجب ۱۳۳۴، که میان «نظام السلطنه»، و عثمانی ها قراردادی منعقد شد، به همین معاهده استناد گردید.

حجاب وزارت خارجه آلمان مهیم بود به این صورت که: اگر ایران با روسیه و انگلیس وارد جنگ شود، دولت آلمان تصمیم دارد پس از پیروزی در جنگ، از استقلال و تمامیت ارضی ایران، هنگام بستن قرارداد صلح، پشتیبانی کند، در باره و نیز گفته شد که حاضر به مذاکره هستند. در این هنگام مقادیری طلا به عثمانی حمل شد و قرار بود قسمتی از آن به ایران داده شود. ولی فرستادن جنگ افزار، تاره باز نمی شد، مقدر نبود. در همان حال که مذاکرات انجام می شد، «کاینیتس» دستور داده شد طرح عملیات نظامی را بریزد.

جواب آلمان درباره ضمانت، از نظر ایرانیان، رضایت بخش نبود. «رویس» وزیر مختار آلمان تلگرافی به آلمان مخابره کرد و متذکر شد که روس ها به پیاده کردن قوای خود در ازلی ادامه می دهند و واضح بود که ایران بدون پشتیبانی آلمان، نمی تواند در برابر روس ها و انگلیسی ها استقامت کند. آن تلگرام بسیار مهم، همان بود که «گر که» محقق تاریخ جنگ جهانی اول اشاره کرده است، به دلیل نامشخص، دیر به برلین می رسد و طهاراً در ترکیه، به وسیله کارکنان سفارت آلمان معطل می ماند. همچنین تلگراف دیگری از «رویس» - که در آن پیشنهاد می کرد عثمانی، آلمان و اتریش، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران را ضمانت کند - دیر به برلین رسید و وسیله فریب جنگ از آنها پیشی گرفت.

درست در زمانی که به نظر می رسید فرصت از دست رفته و ایران از سر ناچاری به روسیه و انگلیس بنانه حمله برد، بالاخره به «رویس» گفته شد از سوی «آلمان تعهد بدهد استقلال و تمامیت ارضی ایران را، پس از پیروزی در جنگ و بستن پیمان صلح، تضمین کند و تمامیت استقلال آن کشور را تأمین نماید». قرار بود اول قرارداد میان آلمان و ایران منعقد شود، سپس از اتریش و عثمانی خواسته شود به آن بپیوندند. به نظر «گر که»، محقق تاریخ جنگ اگرچه قراردادی بسته نشد، ولی همه چیز حکایت از آن داشت که تقاضاهای ایران آورده شده اند.

آخرین مذاکرات به روس ها و انگلیسی ها رسید و موجب نگرانی آنها شد. باید در نظر داشت انگلیسی ها با سابقه طولانی در ایران، دوستانی در میان ایرانی ها داشتند که آنها را از جریان های پشت پرده مطلع می کردند.

از طرفی هم «مستوفی الممالک، با انگلیسی ها قطع رابطه نکرده بود و به منظور خلاصه ممالک کشور، به تخیله قوای روسیه، مذاکرات با متفقین ادامه داشت. بنابراین وقتی که در اول دیجیمه ۱۳۳۳، به «رویس» وزیر مختار آلمان دستور داده شد که اعلام نماید دولت آلمان قصد می دهد اگر ایران وارد جنگ شود، هنگام بستن پیمان صلح، از استقلال ایران دفاع کند و نگذارد که تمامیت ارضی آن خدشه وارد شود. دیگر مستوفی الممالک حاضر به قبول آن شرایط نبود. اوضاع ایران به شدت وخیم شده بود و اکنون «مستوفی» تقاضاهای جدیدی می کرد. از جمله برای مخارج غیرنظامی، پرداخت دو میلیون مارک کمک ماهانه، یک پیمان کتبی اتحاد با اعتبار ده ساله از سوی آلمان، تعهد دادن برای ای کسب هنگام بستن پیمان صلح، همه بدهی های ایران به روسیه و

انگلیس از اعتبار ساقط شود و سرانجام پرداختن وامی به مبلغ یک میلیون مارک، اضافه بر مخارج جنگ آلمانی ها با آنکه چنین شرایطی را قبول نداشتند، ولی با مستوفی الممالک مشغول نگه زدن شدند.

زمانی که مسأله شرکت ایران در جنگ، به طور جدی مطرح شد، لازم شد که درباره فرمادهای جنگ تصمیم گرفته شود. روشن بود که ایرانی ها زیر فرمان یک فرمانده خارجی قرار خواهند گرفت. از طرفی هم لازم بود عملیات جنگ از هماهنگی برخوردار باشد. در حقیقت که درباره قرارداد با مستوفی الممالک صحبت می شد، عثمانی ها «رتوف بیگ» (فرمانده خشن عثمانی) را از ایران فراخواندند که همین عمل، نشان مناسب آنان برای همکاری نزدیک با ایران بود. یکی از اشخاصی که به نظر نماند عین الدوله، از تشکیل قوای متحد آنان.

کرده بود. آلمانی ها و عثمانی ها به توافق رسیدند و وی را به عنوان فرمانده کل در ایران برگزیدند. با این انتخاب، همکاری میان عثمانی و آلمان نیز تحقق پیدا کرد. خلاصه دستورالعملها، «فیلد مارشال گولتس» از این قرار بود: بیرون راندن نیروهای روسیه و انگلیس از ایران، تأمین آزادی و استقلال ایران در آینده، گرد آوردن همه نیروهای موجود در ایران و تشکیل قوای متحد آنان.

«فیلد مارشال گولتس» می خواست به عملیات در ایران و عراق وحشت ببخشد و در نهایت از طریق بغداد، وارد کرمانشاه، همدان، اصفهان و شیراز را در اختیار بگیرد و پس از آغاز جنگ با روسیه و انگلیس، به شمال حمله کند، آنگاه به افغانستان برسد. بنابراین ایرانیان اقدام تخلیه عراق از نیروهای انگلیسی بود و برای این کار احتیاج به قوای کمکی داشت. در این مدت، روس ها همچنان در ازلی نیرو پیاده می کردند و اخیراً تخرکاتشان در تهران می رسید، در حالی که «فیلد مارشال گولتس» هنوز در آغاز کار بود و از مهمات و تجهیزات آلمان هیچ خبری نبود. «مستوفی الممالک» و «امدمشاه»، در اوضاع قرارداد با آلمان (که متن آن در دوم مجرم به اطلاع شاه رسیده بود) تردید داشتند، در صورتی که خبر آن به روس ها و انگلیسی ها می رسید. در هشتم محرم قوای روسی از قزوین به سوی تهران افتادند. قبل از آن تاریخ، پرس روسی، «کسیرول آلمانی» «کاینیتس» تهران را ترک کرده بودند و بنا به گفته «لیویر باست»، با ترک پایتخت، سیاست آلمان شکست خورد و از آن پس، تنها متکی به نیروی مخالف شد. عده ای از قوای ژاندارمری هم در حقم مجرم، تهران را ترک کرده بودند. بقیه قوا نیز به مرور برانگشته شدند. با خبر حرکت روس ها به جانب تهران، «مستوفی الممالک، به فکر یک پایتخت و حرکت دادن شاه افتاد. او از کلاهما خواست از تهران خارج شود. جنگ شروع شد. حمله یابول و اسلحه در اختیار مموکرات ها گذاشتند. آنها به سوی قم رهسپار شدند. در تهران، در اثر فشار عده ای از رجال کینه کار ایرانی و سفارتی روسیه، شاه از خیال ترک تهران منصرف شد.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به کتاب: رضائلی خان نظام السلطنه، دکتر منصور اتحادیه - نشر تاریخ ایران ادامه دارد